

بازتاب اسطوره‌ای جام در ادبیات کلاسیک

معصومه امیرکمالی^۱، دکتر عباس ماهیار^۲



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۰۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۹/۱۷

چکیده

جام یکی از مضامین اصلی و پرکاربرد شعر فارسی به شمار می‌آید. استقبال زیاد از این مضمون باعث ایجاد جریان جدیدی در حوزه ادبیات شد جریانی تحت عنوان خمربه سرایی که شاعران بس بنامی در شکل‌گیری و انسجام آن دست داشتند. استفاده از جام و ترکیبات آن تنها در همین حوزه باقی نماند بلکه مفهوم دیگر آن که همان جام جم، جام جهان نما و جام جهان بین است راه را برای ورود این مضمون در ادبیات عرفانی هموار نمود و باعث ایجاد ترکیبات بدیعی در شعر عرفانی شد. شاید بتوان داستان‌ها و روایات اسطوره‌ای و تاریخی که در باب پیشینه‌ی جام مطرح است را عامل اصلی اقبال این مضمون در آثار ادبی به حساب آورد. روایاتی که گاه جام را متعلق به جمشید و گاهی هم متعلق به کیخسرو می‌داند. در تحقیق حاضر که بر پایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته سعی شده است با نگاهی به پیشینه‌ی جام دوگانگی آن را از نظر مفهوم و تعلق در ادبیات منظوم و منثور مورد بررسی قرار داده و نوع برخورد شاعران را در باب داستان‌ها و روایات مربوط به آن بررسی کنیم.

کلید واژه: جام، جام جهان بین، جمشید، کیخسرو، ادبیات عرفانی.

۱- دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران. m.amirkamali@ymail.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران. (نویسنده مسئول). shahinma@yahoo.com

مقدمه

مرحوم دهخدا در باب توضیح جام می‌گوید: «ظرفی است که از برای نوشیدن آب ترتیب و مردمان قدیم شاخ را برای شراب استعمال می‌نمودند. لکن عبرانیان از قدیم به استعمال جام و پیاله عادت داشتند و جام‌ها و پیاله‌ها را با نقش زینت قرین می‌ساختند و آن‌ها را از مس و نقره و طلا می‌ساختند». (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۳۷۰)

این طور که از قول دیگر فرهنگ نویسندگان نیز می‌توان استنباط کرد آن‌ها جام یا همان پیاله را وسیله‌ای برای نوشیدن آب و یا شراب می‌دانستند که این جام‌ها انواع و اشکال مختلفی داشته‌اند و حتی بنا بر مقتضیاتی از جنس‌های مختلفی نیز تشکیل می‌یافتند مثلاً جامی که مخصوص پادشاه بود جنس آن از طلا و نقره بوده است و مرصع به انواع جواهرات و سنگ‌های قیمتی، نکته قابل تأمل در باب جام‌ها این است که آن‌ها به قسمت‌هایی تقسیم می‌شده‌اند که به درستی نمی‌توان فهمید که این تقسیمات بر پایه‌ی چه اصولی بوده و به چه منظور صورت می‌گرفته است. «در آثار ادبیات فارسی به اشاراتی بر می‌خوریم که در بعضی از آن کاربردها به خط جام به گونه‌ای اشاره شده است که از آن اشارات می‌توان چنین استنباط کرد که نقش اصلی در خط جام بکار پیشگویی و پیش‌بینی اوضاع می‌رفته و کار همه کس هم نبوده است که از رموز خطوط جام استفاده کند». (برومند، ۱۳۶۷: ۸۴)

هر آنکه راز دو عالم ز خط ساغر خواند
رموز جام‌جم از نقش خاک ره دانست
(حافظ، ۱۳۷۳: ۴۷)

پیر میخانه همی خواند معمای دوش
از خط جام که فرجام چه خواهد بودن
(همان، ۳۹۲)

جام دارای هفت خط بوده است که نام این خطوط را به صورت‌های مختلفی نوشته‌اند. دلیل هفت خط بودن آن را شاید بتوان به مقدس بودن عدد هفت در بین

ایرانیان ربط داد، اما به درستی مشخص نیست که چرا این نام‌ها را برای هر یک از آن خطوط انتخاب کرده‌اند.

«خط جور: خط لب جام را از آن خط جور نام نهادند که چون خواهند که حریف را بیندازند تا خط جور پر کرده بدو دهند.

خط بغداد: خط دوم از لب جام را خط بغداد گویند.

خط بصره: خط سوم از لب جام خط بصره نام دارد.

خط ازرق: خط چهارم از لب جام است و آن را به نام‌های خط سبزه و خط سیاه و خط شب نیز خوانده‌اند.

خط اشک: خط پنجم از لب جام را خط اشک یا ورشکر و خط خطیره نیز گویند.

خط کاسه گر: خط ششم از لب جام را به نام کاسه گر خوانده‌اند.

خط فردونیه: این خط، فردوین خط جام است و نام دیگر آن خط مزور است».

(برومند، ۱۳۶۷: ۹۱)

جدا از بحث رمزآمیز بودن و اسطوره‌ای کاربرد خطوط شاید بتوان دلیل کاربرد این خطوط را در جنس جام‌ها دانست، از آنجاکه جام‌ها بر خلاف امروز معمولاً بلورین نبوده‌اند (مس، نقره، طلا) داخل آن‌ها دیده نمی‌شده و ممکن بود تساوی و عدل رعایت نشود لذا بر بدنه‌ی جام خطوطی بود که به آنها هفت خط جام می‌گویند ساقی باید تساوی را رعایت می‌کرد و گاهی برخی باده‌ی بیشتری را طلب می‌کردند.

(شمیسا، ۱۳۷۷: ۷۰۸)

تنها این جمشید بوده است که رمز استفاده از این خطوط را می‌دانسته و پس از او کسی دیگری از راز و رمز خواندن این خطوط آگاهی نداشته است و شاید به خاطر همین درک نادرست از چگونگی این جام از آن به عنوان جام شراب استفاده شده است.

خط جور

رسم جوراز ساقی منصف به نصفی خواستند
بس جبل خوردن و ساغر بحر اخضر ساختند
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۱۱۱)

ساتکینی دهیم و جور خوریم
دورها در میانه بستانیم
(همان: ۴۸۴)

خط بصره

خورده یک دریای بصره تا خط بغداد جام
پس پیایی دجله‌ای در جرعه‌دان افشاندند
(همان: ۱۰۵)

جام جمشید یا کیخسرو

جمشید پادشاه اسطوره‌ای ایرانیان است که در دوره‌ی هند و ایرانی تا دوره‌ی ایرانی قبل از اسلام و دوره‌ی اسلامی دچار تحولات بسیاری شد به طوری که در هر دوره اعمال و اندیشه‌های جدیدی را به او نسبت دادند. جمشید انسانی شگرف بود او چیزهایی را کشف کرد که هیچ‌کس از آن‌ها آگاهی نداشت و همین امر باعث شد که در بین شاعران و نویسندگان دارای جایگاه والایی باشد به طوری که اعمال و عجایب زیادی را به او نسبت دادند.

۱)) سالیان دراز مردم را از بیماری و پیری و مرگ به دور داشت، تا او پادشاه بود در سرزمین او کسی نمی‌مرد.

۲. ساختن شراب و آموختن آن را مردم به جمشید نسبت می‌دهند.

۳. جمشید تختی ساخت که آن به نام تخت جمشید معروف است.

۴. جامی ساخت که از آن جام به اسرار غیب دست می‌یافت و آن در ادبیات ما به

جام جم معروف است.

۵. جشن نوروز را او پایه‌گذاری کرد. این جشن آن‌چنان در جان و دل مردم

جای گرفت و جنبه مذهبی و ملی قومی داشت که تا این روزها پابرجاست)).
(برومند سعید، ۱۳۶۷: ۶الی ۷)

جمشید در هر دوره‌ای دست به شگفتی‌های عجیب و خارق‌العاده‌ای زده که تعجب همگان را برانگیخته است. جام جهان‌بین جامی است که ساخت آن را به جمشید نسبت داده‌اند جامی که به قول فرهنگ‌نویسان ((مشمط بود بر خطوط هندسی چنانچه از خطوط ورقوم و دوائر اصطربلاب ارتفاع کواکب و غیره معلوم نماید)).
(رامپوری، ۱۳۷۵: ۲۴۴)

در ادبیات هندو ایرانی اثری از جام دیده نشده است ریگ ودا که کهن ترین کتاب بازمانده هندی است اشاره‌ای به جام داشتن جمشید نکرده است. در کتاب اوستا نیز درباره جام داشتن جمشید حرفی به میان نیامده است.

در متون پهلوی در لابلای عجایبی که به جمشید نسبت داده شده سخن از جام یا پیاله‌ای به میان می‌آید که متعلق به جمشید است که شراب آن هیچگاه تمامی نداشته است. در دوران اسلامی از حدود قرن پنجم و ششم به بعد کم کم رد پای جام در متون پیدا می‌شود که گاهی آن را به جمشید نسبت می‌داده‌اند و گاهی به کیخسرو.

در حاشیه‌ی برهان قاطع دکتر معین آورده است که: «این جام تا قرن ششم به کیخسرو انتساب داشت و ظاهراً در قرن مزبور به مناسبت شهرت جمشید و یکی دانستن او با سلیمان جام را به جمشید منسوب کردند و جام‌جم و جام جمشید گفتند».
(خلف تبریزی، ۱۳۳۱: ۵۵۶)

عمر جام‌جم است که ایامش بشکند خرد پس ببندد خوار
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۱۹۲)

به شادی بر لب شط جام‌جم گیر کهن زنیلی از بغداد کم گیر
(نظامی، ۱۳۸۵: ۲۶۱)

می‌گشتی و بر مغیبات واقف می‌شد. گویند آن را غلافی بود از ادیم بر شکل مخروط ساخته، ده بند گشاده بر آنجا نهاده بود وقتی که خواستی از مغیبات چیزی بیند آن غلاف را در خرطه انداختی چون همه بندها گشوده بودی بدو نیامدی، چون همه بیستی در کارگاه خراط آمدی، پس وقتی که آفتاب در استوا بودی، او آن جام را در برابر می‌داشت. چون ضوء نیر اکبر بر آن می‌آمد همه نقوش و سطور عالم در آنجا ظاهر می‌شد». (سهروردی، ۱۳۷۳: ۲۹۸ الی ۲۹۹)

در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم، حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده آنرا باز متعلق به کیسخر و می‌داند و در داستان بیژن و ماجرای گم شدن او می‌گوید که: «کیسخر و در جام گیتی‌نما، احوال او مشاهده کرد». (مستوفی، ۱۳۳۹: ۹۰)

نمونه‌هایی از کاربرد جام جمشید در شعر شاعران

فردوسی

با اینکه فردوسی در شاهنامه به هیچ عنوان از جام داشتن جمشید چیزی نگفته است اما شراب‌نوشی و بزم آرایی را یکی از آیین‌های دوره‌ی جمشید می‌داند و درباره‌ی او می‌گوید:

جهان انجمن شد بران تخت او
شگفتی فرو مانده از بخت او
به جمشید بر گوهر افشانند
مرآن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمز فرودین
برآسوده از رنج روی زمین
بزرگان به شادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار
به ما ماند ازان خسروان یادگار

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳)

بیاساقی آن جام زرین بیار که ماند از فریدون و جم یادگار

(نظامی، ۱۳۶۸: ۳۵۵)

نشست از گه شام تا صبحدم عطار روان کرد بر یاد جم جام جم

(همان: ۴۰۸)

عطار جام جم را همان جام شراب می داند و در بیشتر موارد منظور او شراب عرفانی است که عرفا به آن اعتقاد دارند:

در قدح ریز، آب خضر از جام جم باز نتوان گشت از این در بی فتوح

(عطار، ۱۳۹۲: ۱۶۶)

درده از جام جمت آب حیات هین که بی جام جمت می میرم

(همان: ۳۴۲)

جام جم پر آب خضر از دست عیسی چون خورند همچنان خور شربتی از جام جان افزای او

(همان: ۴۰۴)

اوحدی اصفهانی (مراغی)

مطرب عشق را نوانوشد کین کهن جامه، جام جم برداشت

(اوحدی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۵۱)

و در جایی دیگر:

به زمین از سپهر پیغامی زین مباحات «جام جم» نامی

(همان: ۳۸۶)

جام جمشیدی می بری زنهار عدل جمشید کن به لیل و نهار

(همان: ۳۸۷)

تو مبین اینکه نقل کم دارم این نگه کن که جام جم دارم

(همان: ۳۸۸)

نمونه‌هایی از کاربرد جام کیخسرو در شعر شاعران

خاقانی

خاقانی در لابلای اشعارش از جامی سخن می‌گوید که آن را هم متعلق به جمشید می‌داند و هم کیخسرو.

کیخسروانه جام می، خون سیاوش رنگ وی چون آتش کاوس کی کرده زرافشان صبح را
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۴۵۱)

کیخسروانه جام ز خون سیاوشان گنج فراسیاب به سیما برافکند
(همان: ۱۳۳)

نظامی

ز کیخسرو آن جام گیتی‌نمای که احکام انجم درو یافت جای
(نظامی، ۱۳۶۸: ۱۰۱)

وقتی دارا آگاه می‌شود که اسکندر به ایران می‌آید از نیای خود سخن می‌گوید که:
گذشته نیای من از عهد پیش چنین گفت با من در اندرز خویش
که چون کرد کیخسرو آهنگ غار خبر داد، از آن جام گوهر نگار
(نظامی، ۱۳۶۸: ۱۹۴)

با این همه نظامی در برخی از ابیاتش جام کیخسرو را همان جام شراب جمشید می‌داند و عقیده دارد که کیخسرو این جام را از جمشید به ارث برده است.

بیاساقی آن جام زرین بیا که ماند از فریدون و جم یادگار
(همان: ۳۵۵)

نشست از گه شام تا صبحدم روان کرد بر یاد جم، جام جم
(همان: ۴۰۸)

عراقی

نشان جام کیخسرو که می‌گویند بنماید
ضمیر پاک او آندم که از اذکار درجند
(عراقی، ۱۳۷۳: ۱۹۶)

جام کیخسرو بکف داریم، پس شاید که ما
دم بدم در بزم وصل یار جام جم ز نیم
(همان: ۲۱۵)

حافظ

خیال آب خضر بست و جام کیخسرو
به جرعه‌نوشی سلطان ابوالفوارس شد
(حافظ، ۱۳۷۳: ۱۶۷)

بده ساقی آن می که عککش ز جام
به کیخسرو و جم فرستد پیام
(همان: ۵۰۴)

عطار

چو کیخسرو از آن راز آگهی یافت
ز ملک خویش دست خود تهی یافت
یقینش شد که ملکش جز فنا نیست
که در دنیا بقا را هم بقا نیست.
بغاری رفت و برد آن جام با خویش
بزیر برف شد دیگر میندیش
(عطار، ۱۳۸۷: ۲۵۸)

جام و اندیشه‌های عارفانه

جام در عرفان دارای اصطلاحات متنوعی است. مضامینی چون دل، کلوخ، ذره‌های عالم گیتی، ضمیر منیر دوست و... که در نزد انسان عارف از ارزش و اعتبار زیادی برخوردار است. عارفان جسم و تن خود را به منزله جامی می‌دانستند که به کمک تصفیه و زنگار زدایی آن می‌توان به شراب عرفانی که همان کشف حقیقت است دست یافت.

بلورین جام را مانند دل من که چون شد رخنه نپذیرد مداوا
(همان: ۸۱۱)

سنایی

از دم خویشی تو دایم مانده اندر دام دیو گر برون آیی ملک گردی و جام جم زنی
(سنایی، ۱۳۸۰: ۶۹۴)

قصه‌ی جام جم بسی شنوی و اندران بیش و کم بسی شنوی
به یقین دان که جام جم دل تست مستقر نشاط و غم دل تست
گر تمنا کنی جهان دیدن جمله اشیا در آن توان دیدن
(سنایی، ۱۳۴۸: ۱۰۸)

نظام

نظامی جسم خود را به جام خشکی تعبیر می‌کند که می‌خواهد با شراب عرفانی
به آن طراوت و تازگی دهد.

بیاساقی از جام گوهرفشان به ترکیب من گوهری در نشان
مگر جام خشکم بدو تر شود که زنگار گوهر به گوهر شود
(نظامی، ۱۳۶۸: ۱۳۹۰)

عطار

عطار در این بیت صریحاً دل را جام جهان‌نما و حقیقت بین معرفی کرده است.
چون من فانی شدم زآن جام کهنه مرا افتاد با جانان ملاقات
(عطار، ۱۳۷۵: ۱۰۳)

همچنین:

ای مرغ عجب، ستارگان چینه‌ی تست از روز الست عهد دیرینه‌ی تست
گر جام جهان‌نمای می‌جویی تو در صندوقی نهاده در سینه‌ی تست
(همان: ۱۳۴)

منابع

۱. اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد. (۱۳۵۴). گرشاسبنامه. تهران: انتشارات کتابخانه‌ی طهوری.
۲. اصفهانی (مراغی)، اوحدالدین بن الحسین. (۱۳۹۲). کلیات اوحدی اصفهانی معروف به مراغی دیوان منطق العشاق جام جم. تهران: اقبال.
۳. برومند سعید، جواد. (۱۳۶۷). حافظ و جام جم، تهران: پازنگ.
۴. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (۱۳۷۳). دیوان حافظ به کوشش بهالدین خرماهی. تهران: نیلوفر.
۵. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۳۸). دیوان اشعار به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.
۶. خلف تبریزی، محمد حسین. (۱۳۷۶). برهان قاطع با اهتمام و حاشیه‌ی دکتر معین. تهران: امیرکبیر.
۷. داعی‌الاسلام، سید محمد علی. (۱۳۶۲). فرهنگ نظام. تهران: انتشارات شرکت دانش.
۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. رامپوری، غیاث‌الدین محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ غیاث اللغات به کوشش دکتر منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
۱۰. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۰). دیوان اشعار سنایی به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات سنایی.
۱۱. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۴۸). مثنوی‌های حکیم سنایی به انضمام شرح سیر العباد الی المعاد تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. سهروردی، شیخ شهاب‌الدین. (۱۳۷۳). مجموعه مصنفات (رساله‌ی عقل سرخ، الواح عمادی، لغت موران) با تصحیح سید حسن نصر. تهران: انتشارات پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۳. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). فرهنگ اشارات ادبیات فارسی (اساطیر، سنن، آداب، اعتقادات، علوم). تهران: فردوسی.

۱۴. عراقی، فریدالدین. (۱۳۷۳). دیوان کامل شیخ فریدالدین عراقی با اهتمام شاهرودی (بیدار). تهران: انتشارات فخر رازی.

۱۵. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۷). الهی نامه مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیع‌ی کدکنی. تهران: سخن.

۱۶. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۲). دیوان عطار تصحیح سعید نفیسی. تهران: انتشارات آدینه سبز.

۱۷. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه‌ی فردوسی به کوشش دکتر سعید حمیدیان. تهران: قطره.

۱۸. مدبری، محمد. (۱۳۷۰). شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان قرن‌های ۳، ۴، ۵. تهران: پانوس.

۱۹. مرتضوی، منوچهر. (۱۳۷۰). مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ شناسی. تبریز: انتشارات ستوده.

۲۰. مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). تاریخ گزیده به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۱. نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۶۸). شرفنامه تصحیح و مقدمه و تعلیقات دکتر بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات توس.

۲۲. نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۵). کلیات نظامی گنجوی از روی نسخه‌ی تصحیح شده‌ی وحید دستگردی. تهران: میلاد.

۲۳. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: انتشارات سروش.